

تجلی تفکیک قوا در تجربه مشروطه:

مواجهه دولت و مجلس در نمونه مجلس چهارم شورای ملی^۱

توران طولابی^۲

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

چکیده

انقلاب مشروطه زمینه یک تحول بنیادی در نظم سیاسی ایران و پی‌ریزی سازوکار جدیدی را فراهم کرد که تفکیک قوا یکی از مؤلفه‌های اصلی آن بود. محدود شدن قدرت مطلقه شاه در چهارچوب قانون اساسی، واگذاری بخشی از اختیارات حاکمیتی وی به نهاد اجرایی دولت و تأسیس مجلس شورای ملی جلوه‌های اصلی تحقق عینی این تحول بود. با وجود این، دیرینگی فرهنگ سیاسی استبدادمحور و نبود سنت حقوقی ناظر بر تفکیک قوا به معنای آن بود که این تحول در عمل گرفتار مسائل جدی خواهد شد. در پژوهش حاضر با تکیه بر نمونه مجلس چهارم شورای ملی می‌کوشیم تجربه تفکیک قوا و مسائل ناظر بر آن را در یک مقطع ویژه از دوره مشروطه بررسی کنیم. پرسش محوری پژوهش ناظر بر واکاوی روند تعامل دولت و مجلس به عنوان دو رکن اصلی از نظم سیاسی جدید و سهم نیروها و احزاب سیاسی در جهت‌یابی این تعامل است. بنابر یافته‌های این پژوهش، مجلس چهارم نخستین مجلسی بود که برکنار از بحران‌ها و تهدیدات داخلی و خارجی فرصت یافت تا حیاتش را کامل به سر آورد، بنابراین می‌توانست زمینه مساعدتری برای نهادینه شدن اصل تفکیک قوا در آن فراهم باشد. اما عواملی چون نبود بستر حقوقی نهادمند، رقابت نیروهای قدرت‌طلب و ظهور سردار سپه در میدان سیاست ایران روند این تعامل را از اساس متأثر کرد.

کلیدواژه‌ها: تفکیک قوا، حزب سوسیالیست، حزب اصلاح‌طلب، مجلس چهارم شورای ملی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹

۲. رایانامه نویسنده مسئول: toolabi.t@lu.ac.ir

مقدمه

ضرورت نوسازی نهاد سیاسی و گذار از ساختار کهن حاکمیت به ساختار جدید در ایران عصر مشروطه، تفکیک قوا را به عنوان مؤلفه‌ای ضروری از نظم سیاسی جدید مطرح ساخت. بروز بیرونی این تحول گنجانیدن این اصل در متمم قانون اساسی مشروطه بود و بیان فارسی و مکتوب آن در ساختار حقوقی نظام سیاسی ایران نخستین بار در اصول بیست و هفتم و بیست و هشتم متمم قانون اساسی مشروطه تجلی یافت. در این دو اصل، تصریح شد که «قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می‌شود» و منظور قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه بود. همچنین، تأکید شده بود که «قوای ثلاثه مربوطه همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود». براین اساس، نظم سیاسی جدید قرار بود منطبق بر یک الگوی سیاسی مدرن اداره شود که تفاوت بنیادی با سنت سیاسی در ایران پیش از انقلاب مشروطه داشت. با این حال، قرائنی چون غیبت قوه سوم، یعنی قوه قضائیه، اشاره روشن به جایگاه «اعلیحضرت شاهنشاهی» در زمینه قانون‌گذاری در کنار دو نهاد اصلی تقنینیه یعنی مجلس شورای ملی و مجلس سنا و نیز، عبور کلی و گذرا از ظرایف و جزئیات ناظر بر مرزها و حدود اختیارات قوا، همگی از این واقعیت خبر می‌داد که تحقق انگاره تفکیک قوا در نمونه اصیل و کارآمد آن با مسائل و چالش‌های جدی مواجه خواهد شد.

انگاره/ نظریه تفکیک قوا یک دستاورد حقوقی مدرن است که از سنت سیاسی غرب و بازنگری نوگرایانه آن در اوایل عصر مدرن ریشه گرفته است. افلاطون در قوانین و ارسطو در سیاست به فراخور مشی فلسفی و سیاسی خود به این ضرورت اشاره کرده بودند. در قرون میانه نیز میان دولت و کلیسا تقسیم قدرت وجود داشت که از آن به عنوان نظریه «دو شمشیر» یاد می‌شد (قاضی، ۱۳۸۱: ۱۶۰؛ ۱۳۶۸: ۲۹۵؛ عالم، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۳۷، ۲۵۴ به بعد). بعدها، متفکران

اروپای عصر مدرن و به طور مشخص، ژان بُدن^۳، توماس هابز^۴ و به ویژه، جان لاک^۵ در جهت توسعه این نظریه و صورتبندی دوباره آن گام برداشتند (Vile, 23-57: 2010). با این حال، سکه آن به نام شارل دو مونتسکیو^۶ (۱۶۸۹-۱۷۵۵ م.)، متفکر فرانسوی خورد که در کتاب مشهور خود، روح القوانين صورتبندی نهایی از نظریه مذکور را ارائه داد. مونتسکیو با الهام از فیلسوفان یونان و نیز لاک، نظریه تفکیک کامل سه قوه قانون گذاری، اجرایی و قضایی را طرح کرد، زیرا به باور او تجميع سه قوا در ذیل قدرت یک نفر مانع تحقق آزادی می شود (Bellamy, 1996: 440-447; Vile, 2010: 83-106). این نظریه که دستاورد مهمی به لحاظ تاریخ حقوق اساسی بود، از رهگذر گفتمان انقلاب فرانسه و مفسران مسلمان آن در سده سیزدهم/نوزدهم به سپهر اندیشه سیاسی جهان اسلام راه گشود (Keddie, 1994: 140-157).^۷

چنان که اشاره شد، جلوه واقعی و فرامتنی انگاره تفکیک قوا از بدو انقلاب مشروطه با تأسیس دو نهاد برآمده از این انقلاب یعنی مجلس و دولت (کابینه اجرایی) تحقق یافت. مجلس شورای ملی دستاورد عینی و ماندگار مشروطیت بود که پیش از آن در سنت سیاسی ایران سابقه نداشت و قوه اجرایی نیز، اگرچه در دوره پیش از انقلاب مشروطه زیر نظر شاه مجال بروز محدودی داشت، اما رأی و نظر مجلس به نمایندگی از طبقات جامعه در شکل گیری و

3 . Jean Bodin (1530-1596)

4 . Thomas Hobbes (1588-1679)

5 . John Locke (1632-1704)

6 . Charles-Louis de Secondat, Baron de la Montesquieu (1689-1755)

۷ . در این زمینه نک. سواری و حسن پور، ۷/۱۳۸۴: ۷۲۶-۷۳۱؛ توکلی طرقي، ۱۳۶۹: ۴۲۰-۴۳۴؛ مرادخانی، ۱۳۹۴: ۱۷۴-۱۸۹.

چند و چون اداره آن دخالتی نداشت. بدین ترتیب، تفکیک قوا نه در قالب آرمانی و مطلوب مونتسکیو، بلکه در قالبی متناسب با امکانات و بایستگی‌های ایران روزگار مشروطه مجال تحقق یافت. در این پژوهش، پرسش محوری ناظر بر واکاوی جنبه‌ای از تجربه تفکیک قوا با تمرکز بر مجلس چهارم شورای ملی است. انتخاب مجلس چهارم به این دلیل اولویت یافته است که این مجلس پس از ناتمام ماندن دوره‌های یکم تا سوم، نخستین مجلسی بود که برکنار از بحران‌ها و تهدیدات داخلی و خارجی فرصت یافت تا حیاتش را کامل به سر آورد. از این منظر، مجلس چهارم را می‌توان یک میان‌پرده درخور تأمل در میانه جنگ جهانی اول و تأسیس دولت اقتدارگرای رضاشاه در نظر گرفت.

زمینه تاریخی

صدور فرمان مشروطیت، طلبیه مرحله تازه‌ای از حیات سیاسی در ایران بود که با تشکیل مجلس شورای ملی جلوه عینی یافت؛ اما رشته‌ای از عوامل داخلی و خارجی، به سه تجربه آغازین ایرانیان در این زمینه صورت ناپایداری بخشید. کشاکش نظم نوپای سیاسی با ساختار کهن قدرت و مسائل اقتصادی در کنار حضور قدرت‌های بیگانه سپهر سیاسی ایران مشروطه را تا تشکیل مجلس چهارم متأثر کرد (کسروی، ۱۳۷۸: ۶۲۷-۶۲۸؛ اکبری، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۲۷). نخستین مجلس شورای ملی در برابر رشته‌ای از عوامل مقاوم از جمله ساختار کهن قدرت و مداخله خارجی قرار گرفتن و با دخالت آشکار روس‌ها به توپ بسته شد. این رخداد به گونه‌ای دیگر در دومین تجربه ایرانیان از نهاد پارلمان نیز تکرار شد. از سوی دیگر، بحران مالی کشور در دوره قاجار نهادهای برآمده از انقلاب مشروطه و در رأس آن مجلس شورای ملی را در برابر نیازی فوری برای اصلاح نظام مالی و تلاش برای یافتن راهکاری به منظور برون‌رفت از بحران مالی مذکور قرار داد. تلاش‌های مجلس اول در قالب برنامه‌های اصلاحی کلان و خرد نتیجه این اقدامات بود. در این جهت نمایندگان مجلس دوم شورای ملی تصمیم

گرفتند که مستشاری آمریکایی را برای سروسامان دادن به امور مالی استخدام کنند. این اقدام، واکنش روسیه و اعلام اولتیماتوم مشهور ۱۹۱۱م. را به دنبال داشت و زمینه‌ای شد که در نهایت به پایان ناگوار عمر مجلس دوم شورای ملی انجامد (شوستر، ۱۳۸۵: ۱۶۵-۱۷۶؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۵۳). از بخت بد ایرانیان، مجلس سوم نیز در پی فراگیر شدن جنگ جهانی اول با مسائلی مواجه شد که در نهایت زمینه تعطیلی آن را فراهم کرد. جنگ جهانی سبب شد تا دامنه آشوب در ایران گسترش یابد و این امر در کنار فشار دولت‌های خارجی، عرصه سیاست ایران را با مصائب جدی مواجه کرد (اتابکی، ۱۳۸۷: ۱۹۱-۱۹۲).

از آن زمان تا شکل‌گیری مجلس چهارم، فترتی طولانی شکل گرفت که در آن رخدادهایی چون تشکیل کابینه مهاجرت، برآمدن کمیته مجازات، قرارداد ۱۹۱۹ و کودتای ۱۲۹۹ به وقوع پیوست.^۸ سرانجام مجلس چهارم پس از برگزاری انتخاباتی پرماجر و با صدور «پروگرام افتتاح مجلس» از سوی احمدشاه، در ۱ تیر ۱۳۰۰/۱۵ شوال ۱۳۳۹ افتتاح شد.^۹ این مجلس با بررسی اعتبارنامه‌ها فعالیت رسمی خود را آغاز کرد و به مرور دو حزب اصلاح‌طلب و سوسیالیست در آن پا گرفتند.^{۱۰} به نظر می‌رسد با واکاوی محتوای منابع مرتبط و مشخصاً مشروح مذاکرات و روزنامه‌های این دوره می‌توان دو مقطع را در مناسبات میان مجلس و دولت‌ها تشخیص داد. در مقطع نخست نشانی از تعامل حداقلی میان دو قوه پیداست و مقطع دوم حکایت از گره‌کوری دارد که این مناسبات را به سمت وسوی نبود تعامل و در نهایت بن‌بست سیاست‌ورزی از دهلیز تفکیک قوا سوق می‌دهد.

۸. نک. بهار (۱۳۸۰): ۱/ ۲۸؛ مستوفی (۱۳۴۳): ۳/ ۱۲۴-۱۲۵، اعظام قدسی (اعظام‌الوزراء) (۱۳۴۹): ۲۳.

۹. نک. هاشمیان (۱۳۸۸): ۹۹۳-۱۰۰۳.

۱۰. نک. بهار (۱۳۸۰): ۱/ ۱۱۹-۱۲۱، اتحادیه (۱۳۶۱): ۱۵ (مقدمه)، آبراهامیان (۱۳۸۳): ۱۵۰؛ بهار (۱۳۸۰): ۱/ ۱۳۰، ۳۰۱-۳۰۲؛ اردلان (۱۳۷۲): ۱۷۰؛ آبراهامیان (۱۳۸۳): ۱۵۰؛ زمانی (۱۳۷۹): ۱۲۸-۱۲۹.

تعامل حداقلی مجلس و دولت در آستانه رقابت‌های حزبی

سال‌ها پیش از تشکیل مجلس چهارم، نویسنده روزنامه نوبهار به مناسبت گشایش مجلس دوم به ضرورت تشکیل کابینه جدید پرداخت و در شماره بعد از ضرورت داشتن «مسلک» برای وزیر وکیل سخن گفت. در مطلب کنایه‌آمیز دیگری با عنوان «اللغات» نویسنده وکیل را چنین وصف می‌کند: «هیچ نداند و خود را شایسته همه چیز بخواند» و وطن‌پرستی «کیمیا و سیمرخ» است (نوبهار، سال اول، ش. ۱: ۲؛ ش. ۲: ۱-۲؛ ش. ۱۱: ۲-۳). این کنایه‌ها از بدبینی طیفی از نخبگان جامعه به کارکرد مجلس در نسبت با دولت حکایت می‌کرد که به طور سنتی قدرت اجرایی و اراده نافذ را در اختیار داشت. این در حالی بود که هنوز تا برآمدن مجلس چهارم شورای ملی چند سال باقی مانده بود؛ مجلسی که قرار بود از زیر آوار مصائب جنگ جهانی اول و تجربه‌های نادرپذیر سه مجلس اول سر برآورد. وانگهی، سایه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نیز بر سر این مجلس سنگینی می‌کرد و شرایطی که از آن به «موقعیت بحرانی» حکومت مشروطه یاد شده است (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۲۷).

مناسبات مجلس و احزاب نیز جدا از سپهر عمومی ایران این روزگار نبود؛ پس از سقوط کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی و پیش از افتتاح مجلس چهارم، احمدشاه فرمان نخست‌وزیری قوام السلطنه را صادر کرده بود؛ انتخابی که از دید برخی با شرایط آشفته آن روزگار و خوش‌بینی به نقش‌آفرینی مؤثر قوام السلطنه پیوند داشت (عین السلطنه: ۱۳۷۹: ۸/۶۰۰۳، ۶۰۲۳).^{۱۱} قاعدتاً نگرانی برآمده از فترت طولانی تسریع در افتتاح مجلس را به صدر برنامه‌های

۱۱. برای آگاهی از اعضای کابینه قوام السلطنه نک. ضرغام بروجنی، جمشید (۱۳۸۰): ۱۸۳.

دولت قوام السلطنه آورد و او با وجود برخی موانع در جهت تحقق آن گام برداشت (مذاکرات^{۱۲}، جلسه ۲۹، ۱۴۲).

اما دولت قوام السلطنه دوام نیاورد. احمدشاه مجدداً رأی خود را مبنی بر تحکیم دولت وی به مجلس اعلام کرد. قوام السلطنه پس از دریافت فرمان احمدشاه دولت خود را معرفی کرد و برای معرفی برنامه در مجلس حاضر شد (مذاکرات، جلسه ۲۷: ۱۳۱-۱۳۲). دولت او برای کسب رأی اعتماد در مجلس با مسئله جدی مواجه نشد؛ احزاب هنوز آن قدر منسجم نشده بودند که وارد رقابت‌های حزبی شوند. بررسی مذاکرات مجلس نیز نشان می‌دهد گفت‌وگوها از بحث بر سر قوام السلطنه و برنامه‌هایش پا فراتر نهاد (مذاکرات: جلسه ۲۹: ۱۴۱). یکی از نمایندگان از لزوم حق‌شناسی نسبت به دولت او سخن گفت؛ زیرا در برانداختن حکومت سید ضیاء، افتتاح مجلس، اخراج مستشاران مالی تحمیلی، ایجاد امنیت در خراسان و سرکوبی قیام پسیان موفق عمل کرده بود (مذاکرات، جلسه ۲۹: ۱۴۳-۱۴۴). سید محمد تدین، با اظهار اعتماد به دولت قوام السلطنه، عدالت را مهم‌ترین رکن و خواسته مردم شمرد که جهت تحقق آن باید گام برداشت. سید حسن مدرس علت اجرا نشدن برنامه‌ها را تزلزل دولت‌ها دانست و تصریح کرد دولت‌های ناپایدار نمی‌توانند اهداف خود را به انجام برسانند. او رجال کشوری را هر کدام مناسب موقعیتی دانست و قوام السلطنه را با توجه به فعالیت مداومش مناسب آن مقطع زمانی دانست. نصرت‌الدوله نیز تصریح کرد که دولت پس از فترت شش‌ساله باید سیاست خارجی خود را روشن‌تر بیان کند تا نمایندگان بتوانند بیشتر پشتوانه او باشند. قوام السلطنه به توضیح برنامه‌های دولت پرداخت. وی ضمن تشکر از «نیک‌بینی» وکلا به دولتش، اذعان کرد دولت او

۱۲. منظور مذاکرات مجلس چهارم شورای ملی است که از این به بعد به صورت «مذاکرات» آورده می‌شود.

اجرای خدمات قصور نخواهد کرد (مذاکرات، جلسه ۲۹: ۱۴۵-۱۴۶؛ جلسه ۳۰: ۱۴۴-۱۴۶؛ ۱۵۱).

مرور این مقطع از مذاکرات نشان می‌دهد که واکنش مجلس چهارم به نامزدی قوام السلطنه نسبتاً مثبت بود. نهایی شدن کابینه قوام السلطنه امید برای احیای یک «حکومت ثابت» را زنده کرد که بتواند عدالت، امنیت، معارف و مالیه را مدنظر قرار دهد (طوفان، سال اول، ش ۱۴: ۱). اما این وضعیت به تداوم دولت قوام السلطنه نینجامید و دولت او در برابر مسائل جاری کشور با مسئله مواجه شد. بر مسائل انباشته شده پیشین، ظهور سردار سپه در سپهر سیاسی ایران را باید افزود که به باور بهار در ناکامی کابینه‌های این دوره تأثیر داشته است.^{۱۳} این سخن بیراه نبود. حالا دیگر سیاست ایران تنها یک کشتیان نداشت و رؤسای دولت نمی‌توانستند به آسانی ره به منزل ببرند. دولت قوام السلطنه در ۲۹ دی ۱۳۰۰ سقوط کرد و تا ۵ بهمن که مشیرالدوله کابینه خود را به مجلس معرفی کرد، سردار سپه دامنه نفوذ خود را به انبار غله دولتی تسری داد (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹).

پس از سقوط دولت قوام السلطنه، احمدشاه فرمان نخست‌وزیری را برای مشیرالدوله، نماینده مردم تهران در مجلس چهارم صادر کرد؛ چهره‌ای که نمایندگان مجلس با وجود برخی اختلاف‌نظرها درباره آن اتفاق نظر داشتند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۶۸/۳-۶۹). خانواده پیرنیا از جمله خاندان‌های به تعبیر آن زمان وجه المله و معتبر بودند. مؤتمن الملک، عضو دیگر خاندان پیرنیا، از زمان انتخاب هیئت‌رئیس موقتی تا پایان اجلاسیه چهارم ریاست مجلس چهارم را بر عهده داشت. سخنان مشیرالدوله در زمان نمایندگی نیز گاه حکم فصل الخطاب داشت. به عنوان نمونه، نمایندگان سخنان او درباره برنامه دولت قوام السلطنه را آن قدر جامع دانستند که نیازی به نطق دیگر نمی‌ماند (مذاکرات، جلسه ۳۰: ۱۵۰).

۱۳. بهار دست شاه و سردار سپه را در این موضوع دخیل می‌بیند، نک. بهار، ۱۳۸۰: ۱/۱-۲۰۱-۲۰۲.

مشیرالدوله پس از معرفی دولت خود به مجلس، «حسن ظن و وحدت نظر» نمایندگان تشکر کرد (مذاکرات، جلسه ۶۰: ۴۰۱).^{۱۴} واقعیت امر نیز بیانگر همین وحدت نظر بود. نمایندگان بیشتر از برنامه‌های دولت به تمجید از منش مشیرالدوله پرداختند. نطق سلطان‌العلماء، سید یعقوب و نصرت‌الدوله تمجید از چهره‌ای بود که به باور آنان به بحران خاتمه داده و «منتی بزرگ» بر سر همه کشور نهاده بود (مذاکرات، جلسه ۶۰: ۴۰۷). همین مضمون در سخنان سلیمان میرزا نیز بروز یافت آن گاه که نبود مشیرالدوله در قامت نماینده مجلس را «سخت و دردناک» توصیف کرد. سلیمان میرزا واقعیتی آشکار را بر زبان راند مبنی بر این که هیچ‌کس اندازه مشیرالدوله نمی‌تواند مورد توجه همه نمایندگان قرار گیرد (مذاکرات، جلسه ۶۰: ۴۰۷). در حالی که هر چه مجلس به جلوتر می‌رود جدال‌ها سویه ملتهب‌تری به خود می‌گیرند، مشیرالدوله تنها نامزدی بود که بر سر آن در هر دو مقطع اتفاق نظر وجود داشت.

نخست‌وزیری مشیرالدوله در آستانه سالگرد کودتای ۱۲۹۹ آغاز شد؛ امری که شرایط را برای او سخت و پیچیده کرد. اوضاع در تهران ناآرام بود. اعلامیه‌ای که در آن رضاخان خود را عامل کودتا معرفی کرد و روزنامه‌نگاران منتقد را خطاب تهدیدهای خود قرار داد، هراس به دل روزنامه‌نگاران انداخت. تحصن شماری از آن‌ها در سفارت شوروی بازتاب این هراس بود (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳/ ۴۹۷-۴۹۸). رخدادهایی از این دست سبب شد مشیرالدوله خواستار تشکیل کمیسیونی دوازده نفره برای همکاری نمایندگان با دولت جهت پیشرفت بیشتر امور شود. او با علم به ملتهب بودن وضعیت سیاسی به «وحدت نظر» مجلس و دولت تأکید کرد و گفت دولت و نمایندگان در تعیین برخی خط‌مشی‌ها باید به نقطه اشتراک برسند (مذاکرات، جلسه ۹۱: ۲۳۱). هم‌نوایی سلیمان میرزا و مدرس با

۱۴. برای آگاهی از اعضای کابینه مشیرالدوله نک. ضرغام بروجنی، پیشین، ص ۱۴۰.

مشیرالدوله نشان می‌دهد این چهره سیاسی در هر دو مقطع فصل مشترک گرایش‌های مختلف بوده یا دست‌کم نقطه بروز اختلافات نبوده است. پیشنهاد آقاسید محمدباقر دستغیب و بهار مبنی بر اینکه دولت خود موظف به تعیین خط مشی خودش است و این در قانون مناسبات مجلس و دولت مصرح است با مخالفت مواجه شد (مذاکرات، جلسه ۹۱: ۲۳۳). نظر مدرس و سلیمان میرزا که در مقطع دوم در رأس کشاکش‌های جدی قوای مجریه و مقننه قرار داشتند، ضرورت حمایت از دولت مشیرالدوله بود. سلیمان میرزا علت نیاز دولت به کمیسیون را نبود احزاب ثابت و مشخص در مجلس جهت ایجاد پشتوانه برای دولت معرفی کرد و ضعف احزاب و دسته‌بندی‌ها را مایه تأسف و بازگشت به پیش از مشروطیت خواند (مذاکرات، جلسه ۹۱: ۲۳۴).

در نهایت کفه ترازو به سود تعامل میان قوه مقننه و مجریه سنگینی کرد و مجلس با تشکیل کمیسیونی دوازده نفره موافقت کرد. مجلس دیگر بار با وجود برخی مخالفت‌ها اعتماد خود را به دولت مشیرالدوله نشان داد. اما وضعیت به گونه‌ای نبود که کار به این سهولت پیش برود. وضعیت عمومی کشور ناآرام بود و جلوه‌های مختلف آن در مناسبات دو قوه تأثیر می‌گذاشت؛ نمونه آن تحصن معترضان به عملکرد رضاخان در مجلس بود. احمدشاه خواستار پیگیری مسئله از سوی رئیس دولت شد. مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک، رئیس مجلس حمایت از متحصنان را در دستور کار قرار دادند؛ امری که به اختلاف آنان با رضاخان دامن زدند (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۴۸؛ مستوفی، ۱۳۴۳: ۳/۵۰۲). کمیسیون دوازده نفره جهت رفع سوء تفاهم میان نخست‌وزیر و وزیر جنگ، گام‌هایی برداشت، اما نتیجه‌ای حاصل نشد (صفایی، ۱۳۶۲: ۱/۴۸۴).

موانع پیش روی دولت مشیرالدوله روز به روز بیشتر شد. تجربه‌های پیشین این تلقی را ایجاد کرده بود که مشیرالدوله معمولاً پس از مواجهه با

موقعیت‌های بحرانی، کناره‌گیری را ترجیح می‌دهد و به محض «استشمام رایحه سوئی» استعفا می‌کند (عین السلطنه، ۱۳۷۹: ۸ / ۶۳۱۴). او دست‌کم این بار زود پا پس نکشید؛ اما شرایط ایران این روزگار طوری نبود که بتوان به راحتی از پس آن برآمد. برخی بر اقدامات سفارت شوروی علیه او دست گذاشته‌اند (رحمانیان، ۱۳۹۱، ۵۲). در نهایت دولت او در برابر مصائب موجود دوام نیاورد. مجلس به مقطعی گام نهاد که در آن تعامل حداقلی با دولت‌ها رنگ باخت و در مقطع جدید کشاکش دو قوه مقننه و مجریه به شکل هویداتری بروز یافت. نگاهی به سخن مخبرالسلطنه درک بهتری از سپهر سیاسی ایران در مقطع ارائه می‌کند:

«مشیرالدوله رئیس‌الوزرا است، شاه و ولیعهد در فرنگ، سردار سپه پهلوان کودتا صاحب نفوذ و قدرت... کیسه خالی، ادارات نامنظم، افکار پریشان، وزیر جنگ فعال ما پشاه... مردم از وضعیت و جریان ناراضی، کشمکش ساری است، اوضاع شبیه به گود زورخانه، شاه دلو به فرنگ تشریف برده‌اند. بهانه ساکت مزاج است و در حقیقت طفره از مشاهده منظره لعل الی یحدث بعد ذلک امرأ...» (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۴۹).

تشدید رقابت‌های حزبی و بن‌بست تعامل مجلس و دولت

پس از کناره‌گیری مشیرالدوله و بحران یک‌ماهه تا استعفای قطعی دولت، مجلس برای ابقای او تلاش کرد اما ناکام ماند. نمایندگان در یک جلسه خصوصی به بحث درباره انتخاب نخست‌وزیر جدید نشستند. اصلاح‌طلبان هوادار قوام السلطنه و سوسیالیست‌ها هوادار مستوفی‌الممالک بودند و بالاخره از هشتاد نفر حاضر در مجلس شصت و پنج نفر به قوام السلطنه و باقی به مستوفی‌الممالک رأی دادند (بهار، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۱۲). با اینکه قوام السلطنه در میان مجلس و نیز برخی جراید مخالفان جدی داشت (عین السلطنه، ۱۳۷۹: ۸ / ۶۴۷۵) اما احمدشاه پس از دریافت تلگراف، نخست‌وزیری او را تأیید کرد (بهار، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۱۳).

قوام السلطنه پس از دریافت تلگراف شاه تا چند روز نتوانست دولتش را به مجلس معرفی کند. اقبال السلطان، نماینده سقز و بانه با اشاره به وضعیت کشور بر ضرورت معرفی سریع تر دولت تأکید کرد و از نمایندگان اکثریت خواستار توضیح شد. بهار تأکید کرد اکثریت مجلس در انتخاب دولت دخالت ندارد و علت تأخیر را اعمال نفوذ برخی افراد دیگر دانست (مذاکرات، جلسه ۱۰۴: ۳۳۷). بالاخره قوام السلطنه دولت خود را معرفی کرد (مذاکرات، جلسه ۱۰۶: ۳۴۷). اما وزارت داخله به واسطه حکومت نظامی و مخالفت سردار سپه معرفی نشد و قوام السلطنه آن را به بعد موکول کرد (عین السلطنه، ۱۳۷۹: ۸/ ۶۴۷۷). قوام السلطنه موفقیت در رفع مشکلات و اجرای اصلاحات را منوط به موافقت کامل مجلس دانست و اذعان کرد که برنامه های ناتمام خود در دولت پیشین را دنبال و تکمیل خواهد کرد. حفظ روابط حسنه با کلیه دولت ها، تأمین قوای نیرومند نظام، اصلاح ادارات به ویژه وزارت مالیه از طریق استخدام متخصصین، تسویه کار نفت شمال و تصویب سریع تر قانون هیئت منصفه از جمله مهم ترین برنامه های دولت اعلام شد (مذاکرات، جلسه ۱۰۶: ۳۴۷).

قوام السلطنه با مسائل جدی مواجه بود؛ مسائل مالی از دیرباز بر دوش دولت قاجاریه سنگینی می کرد و از همان مجلس اول شورای ملی نیز این موضوع آشکارا خود را نشان داده بود. بحث هر دولتی که پیش می آمد برخی روزنامه ها نوک پیکان مسائل را به سمت وضعیت عمومی کشور به ویژه مالیه می گرفتند. نویسندگان روزنامه «طوفان» در این مقطع مالیه را «مهم ترین مسئله حیاتی» ایران خواند (طوفان، سال اول، ش ۷: ۱؛ ش ۱۱: ۱؛ ش ۱۳: ۱؛ ش ۳۸: ۱). افزون بر مصائب پیشین، سایه اقتدارگرایی سردار سپه نیز بر دستگاه مالیه روز به روز سنگین تر می شد. نفوذ او مالیات های غیرمستقیم و انبار را شامل می شد به مرور به خالصجات سرایت کرد. خزانه کشور معمولاً با مشکل مواجه بود و قشون حجم

وسیعی از بودجه را می‌بلعید؛ امری که از آن با عبارت «تصرفات غیرقانونی» سردار سپه یاد شده است (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳/ ۵۲۷). قوام‌السلطنه تلاش کرد تا سویه اقداماتش را متوجه مهار قدرت سردار سپه کند اما «قدرت‌طلبی‌های» او مانع جدی در این راه بود (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳/ ۵۰۴-۵۰۵).

وضعیت به گونه‌ای پیش می‌رفت که رئیس قوه مجریه ناچار بود افزون بر قوه مقننه از رهگذر برقراری رابطه با کنش‌گران سیاسی از جمله در مجلس شورای ملی امور را پیش ببرد. اما بر سر آن نیز مانع وجود داشت. قوام‌السلطنه در مجلس با مخالفت حزب سوسیالیست مواجه شد. گاهی نمایندگان پرسشی از دولت مطرح می‌کردند و دولت او به این ابهام‌ها پاسخ می‌گفت (مذاکرات، جلسه ۲۱۰: ۱۵۵۴)، اما فراتر از این پرسش‌ها، مسئله استیضاح دولت بالاخره مطرح شد و نشان داد عمر دولت او نیز مستعجل است. استیضاح را تدین، سلیمان میرزا، داور و چند نماینده دیگر در اعتراض به عملکرد وحیدالملک، وزیر پست و تلگراف، مطرح کردند. مسئله مربوط به سوءاستفاده مولیتور، مستشار خارجی وزارت خانه از تمبرهای پستی و نپرداختن کرایه هفتاد من آردی بود که از عراق با وسایل دولتی برای نخست‌وزیر حمل شده بود. مجلس پس از ارائه دفاعیات وزیر پست و تلگراف و قوام‌السلطنه با اکثریت ۴۹ نفر از ۸۴ نفر، به دولت رأی اعتماد داد (مذاکرات، جلسه ۱۸۸: ۱۴۳۰). این استیضاح با اماواگرهایی همراه بود و درباره آن گفته شد که بیش از اینکه دغدغه سوسیالیست‌ها درباره عملکرد دولت باشد، بهانه‌ای برای مخالفت با دولت بوده است. شهرت این استیضاح به «استیضاح آرد» و اینکه دستمایه «تمسخر و استهزا» شد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹: ۸/ ۶۵۳۶) را از این زاویه می‌توان تفسیر کرد.

این پایان کار قوه مجریه نبود. پیش از استیضاح، سلیمان میرزا مدعی شد قوام‌السلطنه از کمپانی سینکлер رشوه گرفته است که قوام‌السلطنه آن را

نپذیرفت (بهار، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۹۳). مدرک مورد استناد سلیمان میرزا کتابچه‌ای بود که در دولت پیشین قوام السلطنه آن را دیده بود. قوام السلطنه این کتابچه را در جلسه بعد آورده، پاره‌ای توضیحات ارائه داد. اما مسئله به این جا خاتمه نیافت و سلیمان میرزا به نخست‌وزیر بدو بپراه گفت. در خارج از مجلس نیز جراید همسو با سوسیالیست‌ها و جراید به تعبیر بهار «بی‌مسلك»، مانند «لشکر مجهز» به دولت او حمله بردند (بهار، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۹۳). از نظر برخی سفارت شوروی نیز با مخالفان قوام السلطنه همگام بود و شور میانسکی، نماینده شوروی گزارش‌های خلاف واقع به مسکو می‌داد، به همین دلیل نخست‌وزیر دستور داد او را احضار کنند (عین السلطنه، ۱۳۷۹: ۸/ ۶۵۴۵؛ صفایی، ۱۳۶۲: ۱/ ۶۷۴). میرزاده عشقی نیز با لحن تندى از «اختلاس» و «دزدی بیت‌المال» توسط قوام السلطنه سخن راند و حتی اذعان کرد که با وجود قوم السلطنه در تهران امیدی به بقای هیچ کابینه‌ای نیست و باید او را از پایتخت هم دور کرد (قرن بیستم، سال دوم، ش ۴: ۱).^{۱۵} البته این ساده‌سازی مسائل بود. سپهر سیاسی ایران در این مقطع بغرنج‌تر از آن بود که با جابجا شدن چند مهره سیاسی امیدی به بهبود آن باشد. دولت قوام السلطنه با وجود این موانع پا پس نکشید طوری که از او با عنوان «سد اسکندر» یاد شده است. او کوشید در برابر برخی هیاهوها که به نظر او از دلایل سقوط برخی

۱۵. روزنامه طوفان نیز در سرمقاله‌ای با عنوان «غارت بیت‌المال ملت» به نمایندگان، وزرا و قوام السلطنه که جمله در پی غارت بیت‌المال اند تاخت: طوفان، سال دوم، ش ۲۷: ۱؛ در روزنامه قرن بیستم نیز مستزادی از «علی آزاد» منتشر شد که افزون بر ابراز شادی از سقوط دولت قوام السلطنه، خشم و نومیدی از وضعیت سیاسی وقت نیز در آن هویداست، چند بیت آن از این قرار است (قرن بیستم، سال دوم، ش ۴: ۴):

دولت مشروطه صد بدتر ز استبداد شد	سخت بدبنیاد شد
ظلم گردیده است اندر ملک ما از حد فزون	خون بیاید ریخت خون
شد قوام السلطنه هم از ریاست سرنگون	خون بیاید ریخت خون.

دولت‌های دیگر بوده بایستد اگرچه در نهایت نتوانست دوام بیاورد و استعفا کرد (عین السلطنه، ۱۳۷۹: ۸/۶۵۴۵). احمدشاه پس از بی‌نتیجه ماندن تلاشش برای مصالحه میان او، سردار سپه و مجلس، تقاضای استعفای وی را پذیرفت. کارشکنی‌های داخلی، روابط با روسیه و انگلستان، تحریکات خارجی به علت مخالفت با مسأله نفت شمال (مکی، ۱۳۵۸: ۲/۲۲۰؛ باستانی پاریزی، ۲۵۳۶: ۳۵۰)، مخالفت سفارت شوروی^{۱۶} و جراید^{۱۷} (عین السلطنه، ۱۳۷۹: ۸/۶۵۴۵)، مخالفت سوسیالیست‌ها و ضعف اکثریت مجلس از عواملی است که به عنوان دلایل سقوط قوام السلطنه برشمرده شده است؛ اکثریتی که به مرور تحلیل رفت. سوسیالیست‌ها از این وضعیت استفاده کردند و شماری از اکثریت را به طرف خود جذب کردند. آنان زمانی تقریباً مقارن با نامزد شدن مستوفی‌الممالک برای نخست‌وزیری، توانستند اصلاح‌طلبان را در اقلیت قرار دهند. متمایل بودن سردار سپه به سوسیالیست‌ها در گرایش برخی اعضای اکثریت به اقلیت تأثیر داشت (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳/۵۵۰-۵۴۹). روزنامه قرن بیستم زمانی که این دوره نخست‌وزیری قوام السلطنه به پایان رسید نوشت: «مردم از سیاه‌کاری‌های قوام السلطنه به تنگ آمده همه بازاری‌ها و خیابانی‌های طهران با یک نظر نفرت و عداوتی به تمام دوائر دولتی که اغلب از رؤسای آن‌ها دست‌نشانده‌های وثوق‌الدوله خائن و قوام السلطنه سیاه‌کارند می‌نگرند» (قرن بیستم، سال دوم، ش ۴: ۱). حالا در این روزنامه دست‌به‌دامان مستوفی‌الممالک بودند که به جریان‌های ناشایست گذشته خاتمه دهد؛ وضعیت ایران به دور تکرار قطع امید از یک کابینه و دل بستن

۱۶. نک. شفق سرخ، سال دوم، شماره ۱۹، جوزا ۱۳۰۲.

۱۷. در روزنامه طوفان رفتار دولت قوام السلطنه با اصحاب رسانه به شدت به باد انتقاد گرفته شد و نمایندگان مجلس متهم شدند که به خاطر منفعت شخصی و «وعده منصب» با او همگامی کرده‌اند: طوفان، سال دوم، ش ۲۴: ۱. نیز در همین شماره در مطلبی دیگر با عنوان «شرکای قوام السلطنه در پارلمان» منتشر شد.

به کابینه دیگر افتاده بود. در روزگار به بن بست خوردن کابینه قوام السلطنه گردانندگان روزنامه طوفان نیز نوشتند: «به عقیده ما دو مقام رسمی مملکت یعنی پارلمان و هیئت دولت مسئول این حوادث خطرناک و کشمکش های مهیب می باشند و ما مخصوصاً به پارلمان تذکر می دهیم» (طوفان، سال دوم، ش. ۲۳، ۹ ربیع الاول ۱۳۴۱: ۱).^{۱۸}

بالاخره حسن مستوفی الممالک در انبانی از آشفتگی و سردرگمی حکم نخست وزیری گرفت. او که از تهران با رأی اول به مجلس چهارم راه یافته بود و گاهی در جلسات حضور می یافت (مورخ الدوله سپهر، ۱۳۳۶: ۴۸۷؛ صفایی، ۱۳۶۲: ۵۱۶/۱) در ۲۵ اسفند ۱۳۰۱ کابینه خود را معرفی کرد.^{۱۹} مستوفی الممالک میراث دار اوضاعی پریشان و خزانه ای پر مسئله شد و انتظار می رفت «وظیفه کابینه» او ترمیم خرابی های داخلی و سامان مناسبات خارجی بیان شود (طوفان، سال دوم، ش ۳۴: ۱). مستوفی الممالک در مقایسه با قوام السلطنه کمتر مغضوب بود و به محافظه کاری شهرت داشت به همین دلیل امید می رفت کابینه اش بتواند به برخی مسائل غلبه کند (طوفان، سال دوم، ش ۴۰: ۱؛ سال دوم، ش ۴۱: ۱). پس از طرح برنامه دولت در مجلس مواجهه احزاب آغاز شد آنقدر که صدای نویسندگان روزنامه طوفان درآمد و از «نیش های زهر آلود و تند» ناطقین نوشتند که به مجلس

۱۸. روزنامه طوفان در سرمقاله ای کابینه قوام السلطنه را باعث وبانی «اغتشاش و هرج و مرج»، «فلج کننده آزادی»، «شوم»، «طماع»، «پول پرست»، «مختل کننده اساس مشروطیت» خواند و بر ضرورت پایان نهادن به آن صحنه نهاد: سال دوم، ش ۲۵: ۱؛ سال دوم، ش ۳۲: ۱؛ نیز در شماره دیگر او متعلق به «خانواده خیانت» و «دژخیم آزادی و حریت» و خانه اش «آشیانه فتنه» خوانده شد که تا در رأس کابینه قرار دارد اوضاع کشور رویه راه نخواهد شد: طوفان، سال دوم، ش ۲۸: ۱؛ سال دوم، ش ۲۹: ۱.

۱۹. برای آگاهی از اعضای کابینه مستوفی الممالک و برنامه های او به ترتیب نک. ضرغام بروجنی، ۱۳۵۰: ۱۴۵، مذاکرات، جلسه ۲۳۴: ۱۷۰۶.

«منظره موحشی» داده است. در این سرمقاله اذعان شد که یک «نمایشگاه پارلمانی» شکل گرفته است که در آن هواداران قوام السلطنه شگردهایی چون از اکثریت انداختن مجلس را برگزیده‌اند و در مجلس و حتی اتاق تنفس «نمایشاتی تنفرانگیز» راه انداخته‌اند. در ادامه نیز دوره چهارم تقنینیه دوره «زدوخوردهای کسل‌کننده و هیاهوهای شرم‌آور» خوانده شده است (طوفان، سال دوم، ش ۴۸: ۱؛ سال دوم، ش ۴۹: ۱). واقعیت امر هم همین بود. سخن بر سر آرمان‌های مطرح‌شده در پروگرام‌ها نبود، جدال میان گروه‌هایی بود که از مدار وظایف تفکیک قوا خارج شده بودند. مدرس، طرح اعتبارنامه قوام السلطنه را پیش از شور درباره برنامه دولت ضروری خواند.^{۲۰} پس از خارج شدن اعتبارنامه قوام السلطنه از دستور، مدرس و بهار بر «زینتی» بودن و غلبه وجه تئوریک برنامه دولت صحه نهادند (مذاکرات، جلسه ۲۳۷: ۱۷۲۵-۱۷۲۶، ۱۷۳۱). مخالفان مدرس با لحن تند نویسنده روزنامه قرن بیستم مواجه شد و این رفتار حاصل سیاسی‌کاری و منفعت شخصی تفسیر شد (قرن بیستم، سال دوم، ش ۱۱: ۱)؛ به هر حال کشاکش تند میان احزاب حکایت از دشوار بودن یافتن نقطه اشتراک بود. بهار ذکر تسریع انتخابات مجلس پنجم در برنامه دولت را تأکید بر «قضایای بدیهی» دانست، زیرا در قانون انتخابات و قانون اساسی ضرورت برگزاری انتخابات و تعطیل‌بردار نبودن اصل مشروطیت گنجانده شده است (مذاکرات، جلسه ۲۳۷: ۱۷۳۲). درخواست بررسی اعتبارنامه قوام السلطنه پیش از بررسی برنامه دولت مستوفی‌الممالک و

۲۰. قوام السلطنه در زمان نخست‌وزیری برادرش وثوق‌الدوله، از مشهد به‌عنوان وکیل پذیرفته شد. زمان افتتاح مجلس او نخست‌وزیر بود. در اواخر مجلس با تصویب اعتبارنامه‌اش وارد مجلس شد. هنگام طرح اعتبارنامه او در مجلس، عده‌ای به رهبری سلیمان میرزا نامه‌ای به مجلس فرستاده و با توجه به سوء جریان انتخابات مشهد خواستار رد اعتبارنامه او شدند. نک. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره سند ۱۸-۲۷-۱۴۴۴م، (۱ برگ).

نطق‌های چهره‌های برجسته حزب اصلاح طلب از همان آغاز نشانه‌هایی بود از این که روزهای ملتهبی در راه است.

بحث‌ها ادامه یافت و نمایندگان هوادار مستوفی‌الممالک سعی کردند به مخالفان پاسخ دهند. سردار فاخر اذعان کرد دولت برنامه خود را برخلاف رویه برنامه‌های دولت‌های پیشین با در نظر گرفتن جنبه عملی و با دقت تهیه کرده است. شیخ‌الرئیس نیز تأکید بر انتخابات را به خاطر پرهیز از دوره‌های فترت بین مجالس ضروری دانست (مذاکرات، جلسه ۲۳۷: ۱۷۳۴). پس از اتمام شور در کلیات، مجلس برای تنفس تعطیل شد. بحث‌ها به خارج از صحن کشیده شد و زدوخوردی میان نمایندگان اکثریت و اقلیت شکل گرفت که اظهار تأسف مؤتمن‌الملک، رئیس مجلس را در پی داشت. بهار آن را «سیاهکاری» و «هتاک» و فحاشی اکثریت به اقلیت خواند و از ریاست مجلس خواستار تحقیق شد (بهار، ۱۳۸۰: ۳۰۱/۱-۳۰۰).

دولت مستوفی‌الممالک بالاخره از مجلس رأی اعتماد گرفت، اما مواجهه دو قوه مقننه و مجریه که از بررسی برنامه دولت آغاز شده بود، پایان نیافت. پس از چندی مدرس و بهار بر تعلل برگزاری انتخابات مجلس پنجم دست گذاشتند، زیرا بر اساس قانون انتخابات دولت موظف به برگزاری انتخابات سه ماه پیش از اتمام مجلس بود (مذاکرات، جلسه ۲۵۶: ۱۸۴۹)؛ این موضوع به هراس از نگرانی تسلط رضاخان بر اوضاع آب می‌خورد اما می‌توانست دستاویزی هم در دست دولت باشد. حضور ادیب‌السلطنه، کفیل وزارت داخله برای ارائه پاره‌ای توضیحات نیز مصالحه‌ای در پی نداشت، زیرا نمایندگان حزب اصلاح طلب سر سازگاری با نخست‌وزیر و حزب سوسیالیست نداشتند (بهار، ۱۳۸۰: ۳۰۴/۱).

تشدید رقابت‌های حزبی به تدریج وجه بی‌پرده‌تری به خود گرفت. از سر نگرفتن پیمان تجاری ایران و شوروی (شفق سرخ، سال دوم، شماره ۱۹، جوزا ۱۳۰۲، مستوفی،

۱۳۴۳: ۳/ ۵۵۳)، مخالفت انگلیس با مستوفی الممالک به دلیل گرایش او به شوروی (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳/ ۵۵۳)،^{۲۱} تلاش برخی نمایندگان برای رسیدن به مشاغل دولتی و انتخاب مجدد به وکالت^{۲۲} از جمله دلایل مخالفت با دولت او یاد شده است. در یک طرف برخی نمایندگان اهل مماشات با دولت نبودند و در طرف دیگر دولتی قرار داشت که به باور برخی از خود توانایی لازم برای تسلط بر امور را نشان نداده بود (شفق سرخ، سال دوم، ش ۷). مواجهه احزاب و مجلس بالا گرفت؛ طوری که گفته شده مدرس و سلیمان میرزا تماشاگرانی آورده و صحن مجلس را به میدان رقابت تبدیل کرده بودند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳/ ۵۵۳). دامنه این جریان‌ها به جراید و سطح شهر نیز رسید. موافقان دولت بیرون از مجلس با برگزاری جلسه و سخنرانی کوشیدند تا دولت را پابرجا نگه دارند (شفق سرخ، سال ۲، ۲۵ ثور ۱۳۰۲: ۲). گفته شده رهبران برجسته اقلیت نیز در بیرون از مجلس با سخنرانی، جلسه و همکاری با روزنامه‌ها در جهت مخالفت با دولت گام برداشتند (ساکما، سند شماره ۲۹۳، ۴۵۹۵، ۵ برگ). اقلیت حتی اصل ۶۷ قانون اساسی را مطرح کرد که بر اساس آن دولت در صورت از دست دادن اکثریت معزول است.^{۲۳} اما اکثریت کناره‌گیری دولت را فقط در صورت برگزاری جلسه استیضاح جایز می‌دانست.

دامنه اختلافات به‌مرور شدت گرفت طوری که برخی با ایراد نطق مجلس را متشنج کردند و حتی عده‌ای بدون بلیط وارد صحن مجلس شدند؛ تجمعی که به هواداران حزب سوسیالیست نسبت داده شد (بهار، ۱۳۸۰: ۳۰۹/۱). همین سبب شد تا مجلس ضمن اخطار به دولت، آن را موظف به پی‌گیری قضیه کند. پس از

۲۱. همچنین در سندی با عنوان «اقدامات اقلیت مجلس در برانداختن کابینه مستوفی الممالک؛ برگزاری انتخابات دوره پنجم» تلویحاً به مخالفت انگلیسی‌ها با دولت او اشاره شده است، ساکما، شماره تنظیم سند، ۹۵، ۲۹۳ (۵ برگ).

۲۲. شفق سرخ، سال دوم، شماره ۱۷، ۱۲ رمضان ۱۳۴۱، ساکما، شماره تنظیم سند، ۴۵۹۵، ۲۹۳ (۵ برگ).

۲۳. برای آگاهی از متن قانون اساسی و متمم قانون اساسی نک. رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷).

این که از طرف دولت تلاشی جهت شناسایی عوامل صورت نگرفت، موضوع بار دیگر در مجلس مطرح شد و مدرس و بهار به نکوهش دولت پرداختند. بهار دولت را «متمرد» خواند و تأکید کرد اگر ثابت کند در جریانات اخیر نقشی نداشته است این واژه را پس می‌گیرد (مذاکرات، جلسه ۲۷۳: ۱۹۴۵)؛ سخنی که به گونه‌ای تأکید بر نقش دولت در جریانات اخیر بود. تدین این سخنان را حمله غیابی خواند، زیرا دولت جهت پاسخ‌گویی حضور ندارد. او گفت پیش‌تر که جبهه مخالف آنان در اکثریت بوده به آنان تذکر داده می‌شد که حق ندارند در غیاب دولت درباره آن سخن بگویند (مذاکرات، جلسه ۲۷۳: ۱۹۴۵).

بالاخره اختلاف‌ها به جایی رسید که پیش‌بینی آن دور از ذهن نبود؛ مسئله استیضاح دولت مستوفی‌الممالک مطرح شد و یکی از پرتنش‌ترین جلسات حیات مجلس چهارم رقم خورد. جلسه با نطق مدرس، پیشنهاددهنده استیضاح و با موضوع سیاست خارجی ضعیف دولت آغاز شد. وی با اشاره به اوضاع احزاب در مجلس و با لحنی کنایه‌آمیز موضوع استیضاح دولت‌های پیشین را امور کوچکی چون «آرد و نخود و عدس» برشمرد (مذاکرات، جلسه ۲۸۴: ۱۹۸۲)؛ مشخصاً منظور او استیضاح دولت قوام‌السلطنه بود. فحوای سخن مدرس حاکی از واقعیتی بود که در مجلس چهارم وجود داشت و آن چرخش رویکرد قوه مقننه بر محور کشاکش‌های سیاسی و نه برآیندی از مواجهه با قوه مجریه به مثابه بخشی از نظام سیاسی مبتنی بر تفکیک قوا بود. نوشته روزنامه طوفان مبنی بر اینکه عمل نمایندگان برای «آوردن کابینه‌ها روی کار» به هوای منفعت شخصی (طوفان، سال دوم، ش ۶: ۱) در ربط با این سخنان قابل ارزیابی است. طرفه اینکه این واقعیت درباره رفتار آنان در برابر حزب مخالف نیز صدق می‌کرد. مسائلی که آنان نیز درباره نخست‌وزیر حزب مخالف‌شان مطرح می‌کردند بیشتر از این که برخاسته از دغدغه عملکرد قوه مجریه باشد جلوه‌های بی‌پرده‌ای از رقابت‌های تند حزبی بود. سخن مستوفی‌الممالک در پاسخ به مدرس بیانگر همین واقعیت است. او در نطق خود اذعان کرد که در گفته مدرس «اعتراضات واردی» ندیده و فقط بیانگر «بی‌لطفی»

اوست (مذاکرات، جلسه ۲۸۴: ۱۹۸۸). در یکی از شماره‌های روزنامه قرن بیستم نیز از مخالفان با عنوان «پشه‌های پارلمانی» یاد کرد که رئیس‌الوزرای «صالح» باید در برابر آنان بایستد و «افکار عامه به جای خوراک و دسر مشت به دندان‌های مذبذبین خواهد نواخت» (قرن بیستم، سال دوم، ش ۱۶: ۱)؛ سویه نوشتار ناظر بر این ادعا بود که مخالفان همه امکانات خود از جمله دادن ناهار را علیه مستوفی‌الممالک به حرکت درآورده‌اند.

سلیمان میرزا در نطقی طولانی در مقام پاسخ به مدرس برآمد و از نبود احزاب واقعی در مجلس اظهار تأسف کرد. او همچنین شرحی بر اصل ۶۷ متمم قانون اساسی و پیشنهادهای اقلیت ارائه داد و گفت گذاشتن سوابق تازه در این مجلس کار پسندیده‌ای نیست (مذاکرات، جلسه ۲۸۴: ۱۹۸۵). وی ضمن ارائه توضیحی درباره خدمات سردار سپه، موضوع استیضاح قوام‌السلطنه را بر خلاف گفته مدرس آرد ندانست و به توضیح آن پرداخت و با محترم دانستن نظر اکثریت، نمایندگان را به آرامش و دوری از توهین دعوت کرد. ذکاءالملک، وزیر خارجه نیز برکناری دولت پیش از اعلام رسمی نظر مجلس را خلاف قانون اساسی و اصل ۶۷ دانست. او مسئله عهدنامه تجاری را در صورت رفع چند مشکل، قطعی اعلام کرد و گفت هیچ قصوری از سوی دولت صورت نگرفته است (مذاکرات، جلسه ۲۸۴: ۱۹۸۷-۱۹۸۸).

مستوفی‌الممالک پس از وزیر خارجه به نطق پرداخت و ضمن اشاره به بی‌میلی خود به مقام تأکید کرد که دولت‌اش کوتاهی نکرده است. او وضعیت کشور را برای کسانی مساعد دانست که به اصطلاح «آجیل» می‌گیرند و پخش می‌کنند نه او که چنین رویه‌ای ندارد (مذاکرات، جلسه ۲۸۴: ۱۹۸۸). او با فراخواندن وزرایش از مجلس خارج شد و فریاد «زنده باد مستوفی‌الممالک» از سوی تماشاگران برخاست. با پیش آمدن این وضعیت مؤتمن‌الملک پیشنهادی مبنی بر توقیف و مجازات مقصرین ارائه کرد که به تصویب رسید. کشاکش‌ها

همچنان تداوم یافت و تدین پس از آرام شدن فضای مجلس رفتار مستوفی الممالک را حرکتی غیر منطقی و توهین به اصول مشروطیت خواند. قوام السلطنه نیز سخنان او را مخالف «شئونات زمامداران» پیشین خواند و گفت اگر خودش، مشیرالدوله و حتی اطرافیان‌شان «استفاده‌هایی» در طول دوره زمامداری‌شان کرده‌اند حاضر است از همه داریی‌اش چشم‌پوشد (مذاکرات، جلسه ۲۸۴: ۱۹۹۱). اشاره قوام السلطنه به کار بست واژه «آجیل» از سوی مستوفی الممالک بود؛ تعبیری که از آن پس دستمایه طنز شد. در سرمقاله‌ای از طوفان با موضوع «زلزل کابینه‌ها» علت تضعیف کابینه مستوفی الممالک مشورت با «لیدرهای زیانکار» اکثریت دانسته شد. آشوب برآمده از کشاکش مجلس و احزاب نویسنده طوفان را به نقد واداشت و نوشت اگر هم قرار به مخالفت با کابینه است منظره درب بهارستان نباید همراه با ازدحام جمعیت با «فریادهای زنده‌باد و مرده‌باد» باشد که «نتیجه کشمکش داخل پارلمان است» (طوفان، سال دوم، ش. ۶۸: ۱).

به هر تقدیر کنار رفتن مستوفی الممالک و روی کار آمدن مشیرالدوله‌ای که نقطه اشتراک احزاب مخالف بود گرهی از کار فرو بسته نگشاد. واقعیت امر در جاهای دیگر نهفته بود که یکی از جلوه‌های آن سلوک نمایندگان مجلس شورای ملی بود. هجمه به وکلای مجلس از این دریچه که عمدتاً بر محور «مصلح» خود پیش می‌روند و به دنبال «منازعات شخصی» اند، مضمون برخی مقاله‌های روزنامه شفق سرخ بود.^{۲۴} در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مجلس چهارم و بی ثباتی احزاب و کابینه‌ها» مجلس دریاچه پر افت و خیزی توصیف شد که نمایندگان عمدتاً فرصت طلب‌اش از روی مطامع و مصالح شخصی به برخورد با کابینه‌ها

۲۴. نک. روزنامه شفق سرخ، سال دوم، شماره ۹، ۲۲، حمل ۱۳۰۲؛ همان، شماره ۲، ۲۲ حوت ۱۳۰۱.

می‌پردازند.^{۲۵} درج بخشی از یکی از مقاله‌های انتقادی این روزنامه خالی از لطف نیست:

«حزب که برای یک مملکت مشروطه مانند پارلمان و جریده جزء ارکان مهمه و از عوامل مؤثره به شمار می‌رود در محیط ما مغازه کسب معیشت و وسیله ارتزاق و بازیچه مطامع افراد گردیده است» (شفق سرخ، سال دوم، ش. ۴:۱).

چهره‌های برگزیده برای ریاست‌وزرایی نیز دیگر تکراری و به تعبیر روزنامه طوفان به دور تسلسلی خسته‌کننده افتاده بود (طوفان، سال دوم، ش. ۶۴: ۱) و احزاب نیز به واسطه کوتاهی تجربه آنان در فضای سیاسی ایران نه جایی دست‌وپا کرده بودند نه مورد اعتماد بودند. ادعای طوفان نادرست نبود وقتی احمدشاه اعلام کرد به زودی شخص مورد اعتمادی معرفی می‌کند (فرخ، بی‌تا: ۱۵۹-۱۶۰) او کسی نبود جز مشیرالدوله. برنامه دولت او در آخرین جلسات مجلس تصویب شد و نمایندگان بار دیگر از سپردن زمام امور به او اظهار خرسندی کردند.

ارزیابی پایانی: «این خانه اجاره داده می‌شود»

مجلس چهارم در کشکولی از مسائل پیچیده پا گرفت و سایه انتخابات آن که در مقطعی تابعی از قرارداد ۱۹۱۹ بود بر سر آن سنگینی می‌کرد. برای نمونه، در روزنامه طوفان ریشه کشاکش قوه مقننه و کابینه‌ها «انتخاب اجباری یک عده از وکلای دولتی و تفویض مجلس» معرفی شده است (طوفان، سال اول، ش. ۱۲: ۱). عملکرد مجلس نیز به این بدبینی دامن زد. در همین روزنامه مجلس چهارم جلوه‌گاه «مظالم استبدادی» خوانده شد که کار بست لفظ «ملی» برای آن نامناسب است به طوری که این مجلس باید تعطیل و بر سر در آن نوشته شود: «این خانه

اجاره داده می‌شود» (طوفان، سال دوم، ش ۱؛ ش ۶: ۱).^{۲۶} به هر حال از نگاه بسیاری از جمله روزنامه‌نگاران مجلس چهارم نتوانسته بود مرهمی بر «جراحات سوزناک وطن» بنهد (طوفان، سال دوم، ش. ۵۱). تنگناهای پیش روی اصحاب روزنامه در این مقطع بدینی به مجلس چهارم را تشدید کرده بود. روزگار «زبان بریدن و قلم شکستن» بود و قانون هیئت منصفه صدای روزنامه‌نگاران را درآورده بود. حاصل آن بدینی به عملکرد مجلس و چهره‌هایی چون قوام السلطنه و حتی مشیرالدوله بود. گذاشتن علامت تعجب در کنار واژه «وجیه‌المله» برای مشیرالدوله (طوفان، سال دوم، ش ۱؛ ش ۶: ۱؛ ش ۱۴: ۱؛ ش ۶: ۱؛ ش ۱۶: ۱؛ عصر انقلاب، ش ۱۰۸: ۱)، عصیانی بر همه کسانی بود که در این مقطع بر اریکه رئیس‌الوزاری نشسته بودند.

مجلس چهارم شورای ملی نخستین تجربه مجلس در ایران بود که عمر خود را به پایان رساند. اما زمانه حیات این مجلس گره‌خورده با یأس بود. گاهی با وجود تیره‌بینی و جدال‌های جناحی جلوه‌هایی از امید و ارائه‌ی پیشنهادهایی برای دولت در برخی روزنامه‌ها به چشم می‌خورد اما در نهایت نومیدی و خشم از وضعیت بر این مقطع چنبره انداخته است. در مقاله‌ای از روزنامه «قرن بیستم»، کوتاه‌زمانی پیش از برآمدن مجلس چهارم، سیمای تیره‌ای مبتنی بر «قهقهرا» در این مقطع و از روزگار مشروطه ترسیم شده است (قرن بیستم، ش ۲: ۲). این نمونه‌ای از شکوه‌های برآمده از وضعیت این دوره بود. به هر حال متأثر از سپهر رقابت احزاب روند منحطی را در این مقطع تجربه کرد و در قوه مقننه به جای بررسی برنامه دولت‌ها بر پاشنه مسائل حزبی می‌چرخید. مواضع حزبی قوه مقننه

۲۶. برای داوری مشابهی درباره نحوه انتخاب وکلای مجلس چهارم و تأثیر این نگرش بر عملکرد این دوره نک. طوفان، سال دوم، ش ۱۴: ۱؛ در شماره‌ای دیگر این انتخابات «گواه صادق و حجت قاطعی» برای مخالفت و سوءظن نسبت به این مجلس برشمرده شد: طوفان، سال دوم، ش ۱۷: ۱.

بر مسائل دیگر چربید و از امکان تعامل قوه مقننه و مجریه به عنوان دورکن از ارکان تفکیک قوا کاست. با این شرح، نگرش لورن، وزیر مختار انگلیس که گفته بود احزاب به دنبال منافع خود و ساقط کردن دولت‌ها هستند، بیانگر وجهی از واقعیت احزاب در این دوره است (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۷۰). وضعیت ناآرام عمومی کشور از نظر سیاسی تداوم یافت تا نقطه عزیمتی برای گذار از نظم دموکراتیک شکل قوت بگیرد.

مجلس چهارم بیرون از وضعیت پیچیده این دوره نبود و نمی‌توانست چونان بخش مستقلی از بدنه تفکیک قوا عمل کند. در زمانی نه‌چندان دور در روزنامه نوبهار مقاله‌ای با عنوان «برای خلاصی وطن چه باید کرد؟» منتشر شد که در آن پیدایش «فرقه‌های آزادیخواه» با مرام‌نامه‌ای «حاوی منافع مشترک» (اولین ساعت مسعودیت» خوانده شد (نوبهار، سال اول، ش ۲۱: ۱). در زمانی نگارش این مقاله اگرچه دریافتی از یأس و شکست در نگرش نوگرایانی چون بهار بود؛ اما هنوز امید می‌رفت احزاب برای خلاصی وطن گام بردارند. پس از سقوط کابینه قوام‌السلطنه نیز در سرمقاله روزنامه قرن بیستم تصویری رمانتیک از توان مستوفی‌الممالک برای پایان‌دادن به بحران ترسیم شد (قرن بیستم، سال دوم، ش ۵: ۱)؛ این نگرش جلوه‌ای از رقابت‌های جناحی بود؛ اما امید در آن همچنان وجود داشت. در همین روزنامه از متجانس بودن کابینه چونان راهکاری برای مواجهه با «امور غامضه و مشکلات سیاسی مملکتی» یاد شد (همان، سال دوم، ش ۶: ۱).^{۲۷} برخی نیز ترمیم و نه حذف را راهی برای گذار از بی‌ثباتی کابینه‌ها تلقی کردند (عصر انقلاب، ش. ۱۰۳: ۱)؛ پیشنهادهایی که ریشه در امید به بهبود

۲۷. برای برخی از دیگر نوشتارهای خوش‌بینانه به کابینه مستوفی‌الممالک و دوگانه‌سازی سیاه‌سفید در برابر کابینه قوام‌السلطنه نک. «کابینه کنونی و نظرات ما»، قرن بیستم، سال دوم، ش ۲۹: ۱؛ همان، سال دوم، ش ۱۱: ۱؛ مطلبی با مضمون محاکمه قوام‌السلطنه: همان، سال دوم، ش ۱۵: ۴.

داشت. به بن بست خوردن کابینه مستوفی الممالک لحظه نقش بر آب شدن همان خرده امید بود. در چنین وضعیتی استیصال از نظم دموکراتیک قوت بیشتری گرفت و جای خود را به امید برای ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر و ظهور مشت آهنین چونان یک آرمان داد. نگرشی که تغییر در سپهر سیاسی ایران را منوط به حذف یا جابه جاکردن چند فرد می کرد پیش تر در جریانی مانند «کمیتة مجازات» یا امید به رئیس الوزرا شدن شخصی معین بروز یافته بود. روی دیگر سکه چنین نگرشی ظهور یک ابرمرد برای نجات ایران از مصائب بود.

مروری بر ادبیات سیاسی این دوره نیز حاکی از یاسی است که بخشی از آن محصول نومیادی از مجلس چهارم است^{۲۸} که نمایندگان با پیگیری منافع یا گرایش سیاسی خود، سرشت تفکیک قوا در نظام مشروطه را دچار خدشه کردند. مجلسی که در بحبوحه برقراری مشروطه گرانیگاه نظم جدید تعریف شد و با تعبیری چون «خانه ملت» و «کعبه آمال ایرانیان» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۵۵۰) توصیف می شد گرفتار وضعیت پیچیده ای بود. همین سبب شده است تا ثمره وضعیت سیاسی از مجلس چهارم تا پنجم گونه ای «سیاست گریزی» توصیف شود (بیات، ۱۳۷۸: ۳۲-۴۱)؛ امری که به تقویت آرمان مرد قدرتمند انجامید. به مرور عبارت پردازی برای مجلس رنگ باخت و جای آن آرزوهای سیاسی به فرد گره خورد. «جز مجلس ملی نزنند بیخ ستبداد» (آجودانی، ۱۳۸۱: ۱۳) روزگاری زبان شاعرانه امید به مشروطه و رهاوردهای آن چون مجلس شورای در بیان کسانی چون بهار بود، اما به مرور ورق برگشت و آرمان پارلمان در قالب دیگر چهره آراست. جلوه گری چهره هایی چون «سفاک الدوله»، «مقراض میرزا»، «حاجی وراج» و «ولنگار» در نمایشنامه عشقی بیانگر نومیادی جاری در کلام اهل قلم این مقطع است که داشت به تغییر گفتمان سیاسی می انجامید. گفتمانی در

۲۸. نک. ذاکر حسین (۱۳۷۷): ۹۰-۹۲، کلیات مصورعشقی، ۱۳۴۲: ۱۰۲-۹۸.

حال شکل‌گیری بود که در آن امید به نظم برآمده از مشروطه و جلوه‌های مرفقی آن چون تفکیک قوا در حال رنگ باختن بود؛ آنچنان که برای جمشید نامی‌نامه عشقی نیز یک سرنوشت غمبار رقم خورد (میرانصاری، ۱۳۸۶: ۵۷ به بعد). در روزنامه‌های این دوره مذمت برخی رؤسای قوه مجریه چون قوام السلطنه به مثابه عامل نگون‌بختی ملت به چشم می‌خورد^{۲۹} اما مسئله به حضور این چند چهره در سپهر سیاسی ایران محدود نمی‌شد. در منظومه سیاسی قدرت آنقدر چهره‌های جباری چون «فراشباشی» و «شاهزاد» نامی‌نامه «تیاثر شیخعلی میرزای حاکم ملایر و توپسرکان» رخنه داشتند (طباطبائی نائینی، ۱۳۶۶: ۵۸-۶۲) که دشوار می‌شد به تغییر از رهگذر نظم مبتنی بر تفکیک قوا امید بست. زمان نگارش این نامی‌نامه روزگار به عسرت‌نشستن نخستین تجربه مجلس شورای ملی و چیرگی استبداد بود. نومی‌دی نشسته بر نوشتار نائینی و ظهور چهره‌های عبوسی که به دست‌درازی به زندگی و معیشت مردم می‌بالیدند از همین یاسی آب می‌خورد که جنگ جهانی اول به آن دامن زد و در نهایت با به حاشیه رفتن آرمان نظم دموکراتیک و یکی از جلوه‌های آن چون تفکیک قوا بروز بیرونی یافت. در روزگار «محاکمه ارباب جراید» و توقیف روزنامه‌ها و ارتباط دولت و مجلس برای مدیریت این موضوع (طوفان، سال دوم، ش. ۱۹: ۱؛ ش. ۲۰: ۱؛ ش. ۲۵: ۴؛ عین السلطنه، ۱۳۷۹: ۶/۸) فاصله زیادی با تحقق تفکیک قوا در زمین گل‌آلود سیاست ایران وجود داشت؛ دولت اقتدارگرا که تفکیک قوا در آن در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت در حال برآمدن بود.

۲۹. نک. رشته‌مقالات «الفبای فساد اخلاق» در: قرن بیستم، سال دوم، ش. ۲: ۱؛ ش. ۳: ۱؛ ش. ۴: ۱؛ ش. ۵: ۱؛ نیز نک. همان، سال دوم، ش. ۱: ۲-۱؛ برای انتقادی مشابه به عملکرد اشرافی چون وثوق‌الدوله و قوام السلطنه نک. طوفان، ش. ۴۶: ۱؛ طوفان، سال دوم، ش. ۳: ۱؛ طوفان، سال دوم، ش. ۳۰: ۱.

نتیجه

فهم سرشت تفکیک قوا در تجربه مشروطه ایران می تواند به شناخت بهتر این تجربه یاری کند. ساخت استبدادی دولت قاجاریه با انقلاب مشروطه دستخوش تغییر اساسی شد و تدوین متمم قانون اساسی تلاشی بود برای تطبیق بیشتر با نسخه دولت مدرن غربی که تفکیک قوا یکی از مؤلفه های اصلی آن به شمار می آمد. این تحول در اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی بازتاب یافت. قوه مقننه و مجریه به عنوان دو رکن از ارکان سه گانه اصل تفکیک قوا قرار بود مناسبات خود را در ساختار سیاسی برآمده از نظم جدید در تجربه مشروطیت ایران تعریف کنند. مسئله پژوهش حاضر واکاوی روند تعامل قوه مقننه و قوه مجریه در تجربه مجلس چهارم شورای ملی بود. تلاش شد تا با تکیه بر واکاوی صورت مذاکرات مجلس چهارم شورای ملی و دیگر منابع هم زمان این تعامل بررسی شود. بررسی محتوای این متون نشان می دهد مناسبات قوه مقننه و مجریه در یک سطح، تابعی از رقابت های حزبی درون مجلس بود و در سطح دیگر ناشی از وضعیت آشفته و ناپایدار سیاسی آن روزگار. نظم سیاسی در آستانه گذار به یک وضعیت جدید بود و در این گذار، اراده و نفوذ سردار سپه نقش محوری داشت. تحزب که جلوه ای از تجدد و انکشاف سیاسی در ایران این مقطع بود، مناسبات قوه مقننه و قوه مجریه را پیچیده و در مقطعی گرفتار بحران کرد. احزاب درون مجلس چهارم با پافشاری بر رقابت های حزبی، برخورد با قوه مجریه را به محملی برای جدال های خود تبدیل کردند. از این چشم انداز دولت ها عمدتاً از دریچه رقابت و نه برنامه محوری در معرض بررسی احزاب قرار داشتند. اصلاح طلبان به رهبری سید حسن مدرس هوادار دولت قوام السلطنه و سوسیالیست ها به رهبری سلیمان میرزا هوادار دولت مستوفی الممالک بودند. از این دریچه، در این دوره اصل تفکیک قوا که باهدف توزیع و توازن میان قوای سه گانه برای پیشگیری از تمرکز قدرت در دست اقلیتی

محدود تعریف شده بودند در عمل با مسئله مواجه شد. در عوض، بدبینی به احزاب و فعالیت‌های پارلمانی قوت گرفت و به شکلی از سیاست‌گریزی انجامید. این دست تجربه‌ها به مرور به نوبدی از نظم دموکراتیک و تفکیک قوا به مثابه یک مؤلفه ضروری آن دامن زد و در اقبال روزافزون به دولت مقتدر و سیاست فردمحور نقش داشت.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳). ایران بین دو انقلاب. تهران: نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۱). یا مرگ یا تجدد، دفتری در شعر و ادب مشروطه. لندن.
- آشوری، داریوش (۱۳۶۶). دانشنامه سیاسی. تهران: سهروردی و مروارید.
- اتابکی، تورج (۱۳۸۷). ایران و جنگ جهانی اول؛ میدان نبرد قدرت‌های بزرگ. تهران: ققنوس.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). مرامنامه‌ها و نظام‌نامه‌های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵). مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اردلان، امان‌الله (۱۳۷۲). خاطرات حاج عزالممالک اردلان، زندگی در دوران شش پادشاه. به کوشش باقر عاقلی، نشر نامک.
- اسدپور، حمید و حسین اسکندری (۱۳۹۹). کارنامه احزاب سیاسی در مجلس چهارم شورای ملی. تهران: نگارستان اندیشه.
- اعظام قدسی (اعظام‌الوزراء) (۱۳۴۹). خاطرات من یا روشن‌شدن تاریخ صدساله. تهران: انتشارات ابوریحان.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار (مجموعه مقالات)، تهران: روزنامه ایران.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۲۵۳۶). تلاش آزادی. تهران: نوین.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعراء) (۱۳۸۰). تاریخ مختصر احزاب سیاسی. تهران: امیرکبیر.
- بیات، کاوه (۱۳۷۸). «سیاست‌گریزی مقدمه‌ای بر پذیرش استبداد: از مجلس چهارم تا مجلس پنجم، ۱۳۰۱-۱۳۰۲ شمسی». گفتگو. ش. ۲۶، صص ۳۴-۴۰؛
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۶۹). «تأثیر آگاهی از انقلاب فرانسه در شکل‌گیری انگاره مشروطیت ایران». ایران‌نامه، ش. ۳۱، تابستان، صص ۴۱۱-۴۳۹.
- دولت‌آبادی، سید علی محمد (۱۳۶۲). خاطرات. تهران: فردوس، ایران و اسلام.
- ذاکرحسین، عبدالکریم (۱۳۷۷). ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت. تهران: علم.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). ایران بین دو کودتا. تهران: سمت.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۵۷). قانون اساسی و اصول دموکراسی. تهران: امیرکبیر.
- زمانی، صفر (۱۳۷۹). تاریخچه احزاب و حزب دموکرات. تهران: واژه‌آرا.

- سپهر، احمدعلی مورخ الدوله (۱۳۳۶). ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۸-۱۹۱۴م). تهران: بی جا.
- سواری، عبدالقادر و جواد حسن پور (۱۳۸۴). «تفکیک قوا در جهان اسلام». دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، صص ۷۲۶-۷۳۱، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- شوستر، مورگان (۱۳۸۶). اختناق ایران. ترجمه حسن افشار، تهران: ماهی.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۶۲). رهبران مشروطه. تهران: جاویدان.
- ضرغام بروجنی، جمشید (۱۳۵۰). دولتهای عصر مشروطه. انتشارات اداره کل قوانین.
- طباطبائی نائینی، میرزا رضاخان (۱۳۶۶). روزنامه تیاتر. به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی، تهران: چشمه.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۰). تاریخ فلسفه سیاسی غرب از آغاز تا سده های میانی. تهران: وزارت امور خارجه.
- فرخ، سید مهدی (بی تا). خاطرات سیاسی فرخ. تهران: جاوید.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۱). بایسته های حقوق اساسی. تهران: میزان.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۸). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
- قهرمان میرزا (سالور) (۱۳۷۹). روزنامه خاطرات عین السلطنه. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). تاریخ هجده ساله آذربایجان. تهران: امیرکبیر.
- مرادخانی، فردین (۱۳۹۴)، «پیدایش مفهوم تفکیک قوا در انقلاب مشروطیت ایران»، نشریه حقوقی دادگستری، ش. ۹۲، صص ۱۶۹-۱۹۲.
- مشروح مذاکرات مجلس چهارم شورای ملی (۱۳۳۲). اداره روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران.
- مکی، حسین (۱۳۵۸). تاریخ بیست ساله ایران. تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: تهران مصور.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۳). مشروطه و جمهوری: ریشه های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران. تهران: گستره.
- میرانصاری، علی (۱۳۸۶). نمایشنامه های میرزاده عشقی. تهران: طهوری.

میرزاده عشقی (۱۳۴۲). کلیات مصور عشقی. به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران: امیرکبیر.
هاشمیان، هادی (۱۳۸۸). «دوره چهارم مجلس شورای ملی (پروگرام افتتاح مجلس شورای ملی، دوره چهارم، توسط احمدشاه)». پیام بهارستان. ۲، س ۱، ش ۳، صص ۹۹۳-۱۰۰۳.
هدایت، مهدیقلی (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات، گوشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من. تهران: کتابفروشی زوار.

Bellamy, Richard (1996). "The Political Form of Constitution: The Separation of Powers, Rights and Representative Democracy". *Political Studies*. 44, pp. 436-356.

Keddie, N. (1994). "The French Revolution and the Middle East". in J. Klaitis and M. H. Haltzel. *The Global Ramification of the French Revolution*. Cambridge, pp. 140-57.

Vile, M. J. C. (1998). *Constitutionalism and the Separation of Powers*. Indianapolis: Liberty Fund.

اسناد و روزنامه‌ها

ساکما. شماره تنظیم سند، ۲۹۳، ۹۵ (۵ برگ)؛
ساکما. شماره تنظیم سند، ۲۹۳، ۴۵۹۵ (۵ برگ)؛
ساکما. شماره تنظیم سند، ۲۹۳، ۴۵۹۵ (۵ برگ)؛
مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره سند ۱۸-۲۷-۱۴۴م، (۱ برگ)؛
شفق سرخ.
طوفان.
عصر انقلاب.
قرن بیستم.
نوبهار.